جغرافیای تاریخی

اَرّان

شهین سهرابی
دبیر تاریخ ـ خرم‌دره

اشاره

ایران در طول تاریخ، همواره در معرض هجوم و توطئه‌های دشمنان قرار داشته است. افزایش سطح آگاهی‌های سیاسی و تاریخی مردم (به‌خصوص نسل جوان)، به طور قطع می‌تواند در بی‌اثر کردن این توطئه‌ها نقش بسزایی داشته باشد. در صفحه‌های ۳۶ و ۳۷ «کتاب تاریخ معاصر» تحت عنوان «بیشتر بدانید»، به یکی از این توطئه‌ها (در مورد آذربایجان) اشاره شده است. بر خود وظیفه دانستم، برای روشن شدن بهتر اذهان، چند نکته‌ی دیگر را با توجه به اسناد و مدارک تاریخی بر آن مطلب اضافه کنم.

***

«اَرّان» به تشدید ثانی بر وزن «پران»[۱]، نام سرزمینی در قفقاز است. در مورد محدوده‌ی جغرافیایی این منطقه نظرهای متفاوتی ارائه شده‌اند. **استرابون** (بیش از دو هزار سال قبل) می‌نویسد: «آلبانیا [اران] سرزمینی است که از جنوب رشته‌کوه‌های قفقاز تا رود کر و از دریای خزر تا رود آلازان امتداد دارد و از جنوب به سرزمین ماد آتروپاتن [آذربایجان] محدود است» [رضا، ۱۳۷۲ : ۳۲].

مقدسی می‌گوید: اران سرزمینی جزیره‌مانند، میان دریای خزر و رود ارس است که نهر الملک (رود کر) از طول آن را قطع می‌کند [همان، ص۴۶].

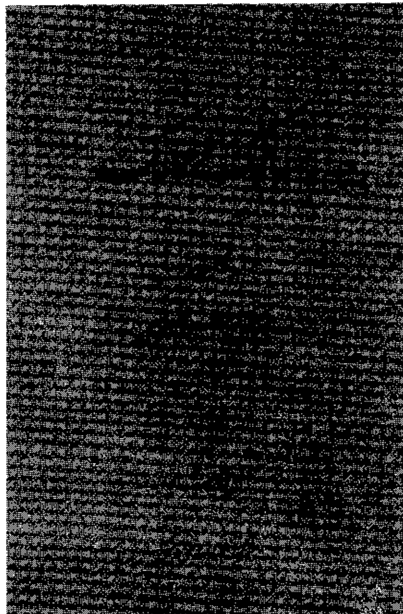
ابن فقیه، ارمنستان را به چهار بخش تقسیم کرده و «اران» را جزء بخش اول ارمنستان محسوب داشته [ابن‌فقیه، ۱۳۴۹ : ۱۳۰ و ۱۲۹] و رود ارس را مرز بین آذربایجان و اران بیان کرده است [همان، ص۱۳۹].

ابن حوقل می‌نویسد: «مرز ناحیه الران از طرف پایین، رودخانه رَس (ارس) و در ساحل آن شهر ورثان است» [ابن حوقل، ۱۳۴۵ : ۸۲] وی فرمانروایان اران را تابعان و خراج گزاران شاهان آذربایجان می‌داند [همان، ص۹۵].

اشپولر، اسلام‌شناس و ایران‌شناس مشهور آلمانی، طی نقشه‌ی مندرج در کتاب معروف خود، «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی»، آذربایجان را در جنوب و اران را در شمال رود ارس نشان داده است [اشپولر، ۱۳۷۹ : ۴۲۷]. **لسترنج** نیز می‌نویسد: «ایالت

اران در مثلث بزرگی در مغرب ملتقای دو رود سیروس و اراکسس واقع است که اعراب آن‌ها را کر و ارس نامیدند» [لسترنج، ۱۳۶۷ : ۱۹۰].

بارتولد، دانشمند مشهور روسی، در مورد محدوده‌ی جغرافیایی اران چنین اظهارنظر می‌کند: «آلبانیا در روزگار باستان و نیز بعدها به هنگامی که اران نامیده شد، به سرزمینی گفته می‌شد که از ناحیه‌ی دربند در شمال شرق، تا شهر تفلیس در غرب، و تا رود ارس در جنوب و جنوب غرب امتداد داشت. بعدها مؤلفان متأخر، سرزمینی را که میان شیروان و آذربایجان نهاده شده است، اران نامیدند» [رضا، ۱۳۷۲ : ۵۴]. وی هم‌چنین اضافه می‌کند: «رود ارس که اکنون آذربایجان ایران را از قفقاز جدا می‌کند، در روزگاران کهن مرز قومی و نژادی قاطعی بود، میان سرزمین ایران ماد و سرزمین آلبانیا که اقوام آن یافثی بوده‌اند» [همان، ص۵۵].



نام این منطقه را جغرافی‌نگاران به شکل‌های گوناگون آورده‌اند. در نوشته‌های مؤلفان یونانی و رومی عهد باستان و سده‌های میانه، نام این سرزمین به صورت «آلبانیا» و «آریانیا» آمده است [مقدسی، ۱۳۶۱ : ۵۵۴ و ۵۵۵]. در زبان گرجی، این نام به صورت «رانی» [کسروی، ۱۳۵۶ : ۳۶۸؛ رضا، ۱۳۷۲ : ۳۸؛ بجنوردی، ۱۳۶۸، ج۷ : ۴۲۱] و در متون ارمنی «آلوانک» (آلوان) و «آغوانک» (اغوان) نوشته شده است [رضا، ۱۳۷۲ : ۳۹].

هم‌چنین در نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نگاران اسلامی این نام به صورت‌های «الران» [کسروی، ۱۳۵۶ : ۳۶۸؛ معین، ۱۳۷۱، ج۵ : ۱۱۴؛ لسترنج، ۱۳۶۷ : ۴۰۵]، «ارّان» [ابن حوقل، ۱۳۴۵ : ۸۲؛ زیدان، ۱۳۵۲ : ۲۵۴] و «آران» [کسروی، ۱۳۵۶ : ۳۶۸؛ زیدان، ۱۳۵۲ : ۲۵۴] آمده است.

احتمالاً «آران» و «آلبانیا» دو تلفظ جدا، از نامی واحد است. شاید «آران» شکل تلفظ پارسی نام «آلبانیا» باشد. در سنگ‌نبشته‌ها، نام سرزمین موردنظر، به صورت «آلبانیا» و در متون پارتی به شکل «اردان» آمده است. ریشه‌ی واژه «ارّان» شناخته نیست. **کسروی** معتقد است که «آران» از واژه «آر» پدید آمده که نام دیگر نژاد بزرگ «ایر» یا همان تیره‌ی آریایی است [کسروی، ۱۳۳۵ : ۲۴۶]. در «فرهنگ معین»، «آران» متشکل از دو جزء «آر» به معنی «آریا» و «ران» به عنوان پسوند مکان آمده است [معین، ۱۳۷۱، ج۵ : ۱۱۴]؛ یعنی محل زندگی آریاییان.

اران پیش از اسلام

از دوران پیش از تاریخ آلبانیای قفقاز و نژاد و تیره‌ی ساکنان این سرزمین آگاهی در دست نیست. **هرودت** اقوام ساکن منطقه‌ی شرق قفقاز را «میک‌ها»، «کاسپیان» و «اوتی» می‌داند؛ که احتمالاً این سه قبیله هسته‌ی اصلی ساکنان آلبانیای باستان را تشکیل می‌دادند [رضا، ۱۳۷۲ : ۹۸]. آن‌چه مسلم است، مردم آلانیای قفقاز از دیدگاه قومی و نژادی از مردم ماد کوچک (آذربایجان) جدا بودند. حتی از نظر زبان و دین نیز با یکدیگر تفاوت داشتند؛ به طوری که **بارتولد** معتقد است: «در زمان تسلط مسلمانان بر اران، زبان مردم اران (ارانی) از گروه زبان‌های یافثی، و دین آن‌ها برخلاف مردم آذربایجان (زرتشتی)، مسیحی بوده است [همان، ص۱۰۷ و ۱۰۸].

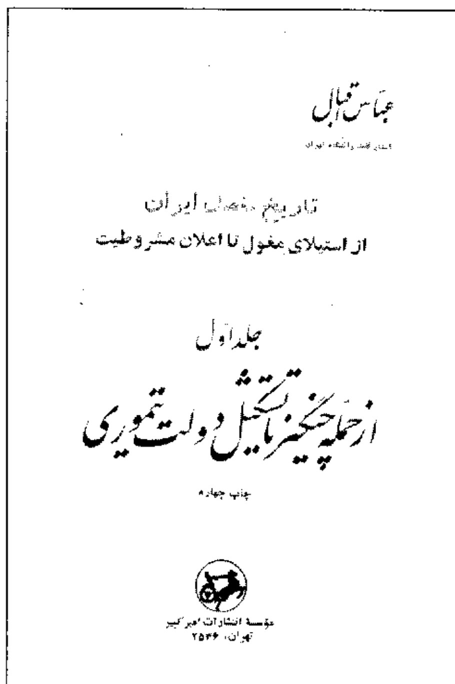
در مورد سرزمین اران در منابع جغرافیایی دوران اسلامی، تا سده‌ی هشتم هجری مطالب چندانی موجود نیست. در اکثر منابع، فقط اشاره‌ی اندکی به اران، آن هم به همراه آذربایجان و ارمنیه، شده است. لسترنج علت این امر را چنین بیان کرده است: «چون ایالت‌های اران، شیروان، گرجستان و ارمنستان را که بیشتر در شمال رود ارس قرار دارند، نمی‌توان کاملاً از جمله ممالک اسلامی به شمار آورد، به همین دلیل جغرافی‌نویسان مسلمانان درباره‌ی آن‌ها کنجکاوی زیادی به خرج نداده‌اند. گرچه این مناطق بیشتر تحت تسلط مسلمانان بوده‌اند، ولی اکثریت جمعیت آنان تا اواخر قرون وسطا هم‌چنان بر مسیحیت خویش باقی ماندند. فقط بعد از هجوم مغول، به خصوص لشکرکشی‌های تیمور در اواخر سده‌ی هشتم هجری به گرجستان، باعث غلبه‌ی اسلام در این نقاط گردید» [لسترنج، ۱۳۶۷ : ۱۹۰].

برخی از شهرهای اران عبارت‌اند از: بیلقان، بردع، گنجه [حدودالعالم...، ۱۳۶۲ : ۱۵۸؛ اصطخری، بی‌تا : ۱۵۸]، باکو، خُنان (خنان)، دربند، تفلیس [حدودالعالم...، ۱۳۶۲ : ۱۶۴-۱۶۲؛ مقدسی، ۱۳۶۱ : ۵۵۵]، شماخی، شروان، ابخاز، شکّی، شابران، قَلْعه [اصطخری، بی‌تا : ۱۵۸؛ مقدسی، ۱۳۶۱ : ۵۵۵؛ حدودالعالم...، ۱۳۶۲ : ۱۶۳-۱۶۱]، برديج (بزرنج) [اصطخری، بی‌تا : ۱۵۸]. مقدسی ملازگرد را هم جزو توابع اران به شمار آورده

است [مقدسی، ۱۳۶۱ : ۵۵۵]. مهم‌ترین محصولات کشاورزی این ناحیه فندق، شاه بلوط، شلتوک، پنبه و حبوبات است. جامه‌ی کتان در بند نیز شهرت داشته است و به آذربایجان و دیگر نقاط اران، صادر می‌شد [اصطخری، بی‌تا : ۱۵۷].

در سال ۳۸۵م، دولت‌های ایران و بیزانس به سبب ضعف دولت «ارشکیان ارمنستان»، این سرزمین (ارمنستان) را میان خود تقسیم کردند. بخش تابع ایران شامل اران نیز می‌شد. پس از مرگ **یزگرد دوم** در سال ۴۵۷م، به علت آشفتگی دولت ساسانی، فرمانروای اران سر به شورش برداشت، ولی **پیروز** (حکومت از ۴۵۹ تا ۴۸۴م) در حدود سال ۴۶۴م شورش را سرکوب کرد و بدین سان پس از پنج سده، پادشاهی اران پایان گرفت. ساسانیان احتمالاً مقر مرزبانی را از «چور» به منطقه‌ی امن‌تری در کرانه‌ی راست رود کر به شهر «پرتو» (بردعه) منتقل کردند [بجنوردی، ۱۳۶۸، ج۷ : ۴۲۲].

در دوره‌ی پادشاهی **قباد** (۵۳۱-۴۸۸م)، شهر بردعه تجدید بنا شد [ابن خردادبه، بی‌تا : ۱۲۲].



آلبانی‌ها که مردمی غیر هند و اروپایی بودند، آیین مسیحیت ارمنی را برگزیدند [فرای، ۱۳۷۲، ج۴ : ۱۹۷]. پذیرش آیین مسیحیت به عنوان دین رسمی در اران، به حدود سده‌ی چهارم میلادی برمی‌گردد. آیین مسیحیت سبب شد که شورش‌های مردم اران بر ضد دولت ساسانی صورت دینی به خود بگیرد. یزدگرد دوم شورشیان را سرکوب و آن‌ها را به پذیرش آیین زرتشت واداشت. احتمالاً تا سده‌ی پنجم میلادی، زبان ارانی فاقد خط و کتابت بود. در این سده الفبای ارانی از سوی کشیشان ارمنی تدوین شد. الفبای مزبور ۵۲ حرف داشت، زیرا در زبان ارانی اصواتی وجود داشتند که زبان ارمنی فاقد آن‌ها بود.

اران در دوران اسلامی

احتمالاً فتح اران در سال‌های ۲۶-۲۴ هـ. ق/۶۴۷-۶۴۵م و در عهد خلافت عثمان، توسط **حبیب‌ابن مسلم فهری** و **سلمان‌بن ربیعه باهلی** صورت گرفت. فرمانروایان اران در زمان خلافت امویان و عباسیان به صورت نیمه مستقل خراج گزار بودند [بجنوردی، ۱۳۶۸، ج۷ : ۴۲۲ و ۴۲۳]. روس‌ها در سال ۳۳۳ هـ. ق به شهر بردعه، تختگاه اران حمله و این شهر را ویران کردند [کسروی، ۱۳۳۵ : ۷۸]. پس از این ویرانی، بردعه اهمیت خود را از دست داد و گنجه جای آن را گرفت [بجنوردی، ۱۳۶۸، ج۷ : ۴۲۳].

اران در اواسط سده‌ی پنجم هجری قمری (یازدهم میلادی)، تحت تسلط **طغرل‌بیک سلجوقی** قرار گرفت. این سرزمین در سال ۴۵۹ هـ. ق به تصرف **الب ارسلان** درآمد [کسروی، ۱۳۳۵ : ۳۰۵-۳۰۲]. در عهد سلجوقیان، اران تجزیه شد و رفته رفته تحت نفوذ «غزان» قرار گرفت و زبان ترکی جانشین تمام زبان‌های رایج در آن سرزمین شد. اران گاه زیر فرمان شروانشاهان و گاه تحت نفوذ فرمانروایان آذربایجان بود [بجنوردی، ۱۳۶۸، ج۷ : ۴۲۳]. از ۶۱۸ هـ. ق/۱۲۲۱م مغولان به سرزمین اران حمله بردند و نفوذ ترکان بر اران فزونی گرفت [پیشین، اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶ : ۹۲]. اران در عهد سلجوقیان و متعاقب آن در روزگار استیلای مغول بر منطقه، تمام و کمال ترکی شد و ویژگی‌های قومی و نیز نام خود را از دست داد [بجنوردی، ۱۳۶۸، ج۷ : ۴۲۴].

اران در اواسط سده‌ی ۱۸ م به چندین خان‌نشین، ملک‌نشین و سلطان‌نشین کوچک تجزیه شد که در واقع آن‌ها تنها نامی داشتند [رضا، ۱۳۷۲ : ۱۶۰ و ۱۶۱]. پس از جنگ‌های ایران و روس و تصرف سرزمین قفقاز از سوی دولت روسیه [شمیم، ۱۳۷۵ : ۱۰۱]، آن گروه از خانات نیمه‌مستقلی که در خدمت امپراتوری روسیه قرار گرفتند، تابع فرماندار کل امپراتوری روسیه در قفقاز شدند [پیشین]. پس از شکست ایران از روسیه و منعقد شدن قرارداد ترکمنچای بین ایران و روسیه، سراسر قفقاز به تصرف امپراتوری روسیه درآمد. مسلمانان ترک‌زبان قفقاز، به علت ناامیدی از پشتیبانی دولت ایران، به دولت امپراتوری عثمانی روی آوردند.

در اواخر سده‌ی نوزدهم میلادی در امپراتوری عثمانی دو نوع جریان فکری قوت می‌گرفت: یکی اندیشه‌ی «اتحاد اسلام» و دیگری «وحدت ترکان». گروهی به نام «ترکان جوان» این طرز فکری آخر را نمایندگی می‌کردند. دولت عثمانی که ترک‌زبان و در عین حال مدعی رهبری بر مسلمین سراسر جهان بود، این دو اندیشه را در هم ادغام کرد و به خدمت گرفت. بدین ترتیب، دولت عثمانی از ناخرسندی

مسلمانان قفقاز از حکومت روسیه بر سرزمین‌هایشان بهره گرفت و قیام‌های مردم قفقاز را علیه دولت روسیه که رنگ سیاسی ـ مذهبی داشت، مورد حمایت و پشتیبانی قرار داد. در این راستا، در سال ۱۹۱۱م در شهر «باکو» حزبی به نام «حزب اسلامی و دموکرات» (مساوات) توسط افرادی پایه‌گذاری شد که از سوی عثمانی‌ها حمایت می‌شد. این حزب هر دو جنبه‌ی سیاسی و مذهبی (ترک و مسلمان بودن) را در خود جمع داشت.

ترکان پس از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷م و سقوط امپراتوری تزاری، نفوذ خود را در قفقاز گسترش دادند. سران حزب مساوات در ماه مه سال ۱۹۱۸م با تأسیس دولتی به نام «جمهوری آذربایجان» در شهر تفلیس اعلام استقلال کردند و در ماه ژوئن همان سال، مقر خود را به شهر گنجه انتقال دادند. با ورود قوای عثمانی در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۱۸م به باکو، این شهر به عنوان پایتخت دولت مساوات انتخاب شد [پیشین]. با وجود شکست سپاه عثمانی از انگلیسی‌ها و اخراج آن‌ها از این سرزمین در ۳۰ اکتبر سال ۱۹۱۹، مساواتیان حدود دو سال تحت عنوان «دولت جمهوری آذربایجان» بر اران و شیروان حکومت کردند و سپس در آوریل سال ۱۹۲۰م، توسط ارتش سرخ ساقط و سران آن‌ها اعدام شدند.

جمع‌بندی

بدین ترتیب نام «آذربایجان» نخست از سوی مساواتیان بر بخشی از قفقاز گذاشته شد و پس از آن توسط اتحاد شوروی تأیید و تثبیت گردید. در صورتی که تا اوایل سده‌ی بیستم (۱۹۱۸)، بنابه تصریح جغرافی‌نگاران و دانشمندان غربی و اسلامی، این سرزمین (ارّان) هیچ‌گاه نام آذربایجان نداشته است. اما این حقیقت بعدها به علل سیاسی، از جهانیان پنهان نگه داشته شد، به طوری که امروزه کمتر کسی از نسل جوان و از نسل گذشته، از این امر آگاهی دارد.

تغییر نام اران و شیروان، نتیجه‌ی حیله‌ی سیاسی ترکان بود که به علت شکست آن‌ها در تهاجم‌های متعددشان برای تصرف آذربایجان، به علت مقاومت سخت و دلیرانه‌ی مردم صورت گرفت. آن‌ها برای رسیدن به هدف خود که همانا تصرف آذربایجان بود، راه غیرمستقیمی انتخاب کرده بودند. ابتدا می‌خواستند قفقاز و آذربایجان را زیر نام واحد «آذربایجان» متحد سازند و پس از آن، دو سرزمین نام‌برده را به خاک خود ضمیمه کنند. گویا این نقشه‌ی شوم به مذاق دولت‌مردان شوروی سابق نیز خوش آمد، به طوری که به قول **بارتولد**، دانشمند و سیاست‌مدار مشهور روس: «نام آذربایجان برای جمهوری آذربایجان از آن جهت انتخاب شد که گمان می‌رفت، با برقراری جمهوری آذربایجان، آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان یکی شوند... نام آذربایجان از این نظر برگزیده شد» [همان، ص۱۶۱ و ۱۶۲].

شیخ محمد خیابانی و یارانش، به نشانه‌ی اعتراض به این نام‌گذاری نادرست، و به‌خاطر نقش آذربایجان در جنبش مشروطیت، پیشنهاد کردند، نام آذربایجان به «آزادیستان» تبدیل شود [کسروی، ۱۳۵۷، ج۲: ۸۷۳].

منابع

۱. تبریزی، محمدحسین‌بن خلف. برهان قاطع (ج۱). به اهتمام محمد معین. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۵.

۲. رضا، عنایت‌الله. آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز). مؤسسه‌ی میثاق. تهران. ۱۳۷۲.

۳. همدانی ابن‌فقیه، ابوبکر احمدبن محمدبن اسحاق. مختصر البلدان. ترجمه‌ی ح مسعود. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۴۹.

۴. ابن‌حوقل. صورة‌الارض. ترجمه‌ی جعفر شعار. بنیاد فرهنگ ایران. تهران. ۱۳۴۵.

۵. اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (ج۱). ترجمه‌ی جواد فلاطوری. علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۹.

۶. لسترنج. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه‌ی محمود عرفان. علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۷.

۷. مقدسی، ابوعبدالله محمدبن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه‌ی علینقی منزوی. مؤلفان و مترجمان ایرانی. تهران. ۱۳۶۱.

۸. کسروی، سیداحمد. کاروند کسروی (مجموعه‌ی ۷۸ رساله و گفتار از احمد کسروی). به کوشش یحیی ذکاء شرکت سهامی کتاب‌های جیبی. تهران. ۱۳۵۶.

۹. بجنوردی، کاظم موسی. دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (ج۷). مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران. ۱۳۶۸.

۱۰. معین، محمد. فرهنگ فارسی (ج۵). امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۱.

۱۱. زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلامی. ترجمه‌ی علی جواهر کلام. امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۲.

۱۲. کسروی، احمد. شهر یاران گمنام. امیرکبیر. تهران. ۱۳۳۵.

۱۳. حدودالعالم من المشرق الی المغرب. به کوشش منوچهر ستوده. طهوری. تهران. ۱۳۶۲.

۱۴. اصطخری. مسالک و ممالک.

۱۵. فرای، ر. ن. تاریخ از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (ج۴). ترجمه‌ی حسن انوشه. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۲.

۱۶. اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری. نشر نامک. تهران. ۱۳۷۶.

۱۷. شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. مدبر. تهران. چاپ هفتم. ۱۳۷۵.

۱۸. کسروی، احمد. تاریخ هیجده ساله‌ی آذربایجان، بازمانده‌ی تاریخ مشروطه ایران (ج۲). امیرکبیر. چاپ نهم. تهران. ۱۳۵۷.